**سوکواری خانوادگی...**

مرحوم اسماعیل هنر یغمایی یکساعت به غروب 25 اردیبهشت 1338 در دهکدهء خور بیابانک‏ از دنیا رفت و در قبرستان همان دهکده دفن شد.رحمة اللّه علیه.

اسماعیل هنر،فرزند مهدی هنر،فرزند اسماعیل‏ هنر اول است؛و هنر اول بزرگتر فرزند ابو الحسن یغما جندقی‏ شاعر بزرگ و معروف ایران در قرن گذشته بوده است.

فرزندان یغما(اسماعیل هنر،احمد صفائی،ابراهیم‏ دستان،محمدعلی خطر)بیش و کم همه دانشمند و شاعر و نویسنده و تحصیل کرده بوده‏اند ولی هیچیک در مراتب‏ فضل بیانیهء اسماعیل هنر اول نبوده‏اند چندانکه برخی از اهل ادب،هنر را بر پدرش یغما ترجیح نهاده‏اند،چون‏ او،هم در زبان عربی تبحر داشته و هم در زبان فارسی، و اشعاری نیز بعربی دارد.

دیوان هنر اول،به خط خودش،در کتابخانهء مجلس شورای ملی محفوظ است و ارزش دارد که بچاپ‏ رسد.

ار قصاید بسیار معروف او یکی در ستایش حضرت علی علیه السلام است باین مطلع:

دگر اندر فضای بوستان خرگاه زد بهمن کشید از قیروان تا قیروان خرگاه را دامن

و یکی قصیدهء معروف به«لنگریه»در وصف مرحوم حاج میرزا کریم خان کرمانی:

سوی کرمان پوی و فیض نوح دعوتگر نگر لنگر اندر بحر دیدی بحر در لنگر نگر

مرحوم اسماعیل هنر سوم،که بنام و تخلص جدش بود:نیز،مردی با فضل و باادب و خوش‏ خط و خوش محضر بود،و در تاریخ و ادبیات فارسی تسلط و تبحر تمام داشت.گاهی به تفنن نیز شعر میگفت،چنانکه در وصف یکی از رجال محترم ایران که از دوستان وی بوده و بمناسبت تولیت‏ آستانهء قدس کلاه را به عمامه تبدیل کرده،گفته است:

تا چند به فکر دارو ناداری‏ها؟ تا کی ز برای عزت این خواری‏ها؟ بگذاشت بسر عمامه تا آتیه را تأمین کند از کلاه‏برداری‏ها!

در زمان قدیم،زنها،جامه‏ای بر سر می‏افکنده‏اند بنام«چارقد»که دو گوشهء آن در جلو و یک گوشه آن در پشت سر واقع میشده است(شبیه بروی پوش زنان هندی)و این رباعی نیز از او از نیست قدم بعرصهء هست زنم‏ پا بر سر هر بلندی و پست زنم‏ از هفت فلک بگذرم ار بگذاری‏ بر چارقد سه دامنت دست زنم

این نمونه‏ای است از نیروی طبع او،و اشعار دیگر نیز از آن مرحوم بدست است که اگر فراهم آید رساله‏یی خواهد شد.

مرحوم اسماعیل هنر در دوران جوانی به سائقهء ذوق طبیعی،کتب بعضی از شعرای‏ متقدم را بخط خوش خویش استنساخ کرده و از آن جمله است:بوستان سعدی و دیوان‏ کمال الدین اسمعیل،و قسمتی از اشعار مرحوم هنر بزرگ،که جزوهء اخیر اکنون‏ در تصرف استاد بزرگوار حبیب یغمایی است.

از سال 1328 هجری ببعد که ولایت جندق و بیابانک مقر و مفر نایب حسین کاشانی گشت و بزرگان و اعیان بیابانک بشهرهای اطراف متواری شدند،مرحوم اسمعیل هنر چندی در طبس ماند، و از آن پس بنا بامر مرحوم نصرة اللّه خان امیر اعظم(امیر خان سردار)که فرمانفرمای مطلق حدود سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام و جندق و بیابانک بود،بشاهرود احضار شد و به ریاست دفتر منصوب‏ گشت،چون بحقیقت در این ولایت وسیع شخصی در مراتب فضل و انشاء و حسن خط نظیر هنر نبود و از همهء اینها گذشته مردی بود امین و محروم و رازدار.

در حملهء محمدعلی شاه مخلوع بایران و شکست قوای او در شاهرود بتدبیر اعظم،و در افتادن‏ امیر اعظم به سلطنت ایران،و وقایع تاریخی دیگر؛مرحوم هنر داستانها نقل می‏کرد که همه باز گفتنی‏ و نوشتنی است،اما اکنون نه مجال است و نه مقتضی-(بعضی ازین یادداشت‏ها را چند سال پیش خود آن مرحوم برای درج در مجلهء یغما تنظیم کرده و فرستاده است).

بعد از قتل امیر اعظم،مرحوم یغمائی،با سابقه‏ای که یافته بود رسما جزو مستخدمین وزارت‏ کشور درآمد و در شهرستانهائی چون نائین و اردکان و آستارا سمت فرمانداری یافت و پس از چند سال به میل و ارادهء خود از خدمت تقاعد ورزید و در ولایت بیابانک بامور کشاورزی و سدسازی و حفر قنوات پرداخت.از دو سال پیش بعلت شکستگی پا از جای برخاستن نمی‏توانست و همهء اوقات را به‏ مطالعه می‏گذرانید تا از جهان رفت.رحمة اللّه علیه.

مرحوم هنر یغمائی،گذشته از مراتب فضل و کمال،شخصی نیکخواه و خیّر،و در راهنمایی و تربیت مردم از عوامل بسیار مؤثر بود،چه وجود چنین شخصیت‏هایی در ولایات دور افتاده بسیار مغتنم‏ است.امروزه چنین مردمانی کمتر بار می‏آیند و پرورده می‏شوند و بر فرض اینکه شخص مستعد باشد و بفضیلت برآید ممکن نیست در گوشهء دهکده‏ای اقامت گزیند،و معلومات و تجربیات یک عمر را برایگان در خدمت خلق خدای بکار برد و بهمین نظر،تصور نمیتوان کرد که در ولایت جندق و بیابانک‏ دیگر شخصی نظیر هنر پیدا شود.

کسی کو ز دانش برد توشه‏ای‏ جهانی است بنشسته در گوشه‏ای مرحوم هنر،منزلی را که در«خور»نسبة وسیع و باارزش است به وزارت فرهنگ اهدا کرده و اکنون محل«دبستان دولتی یغماست».برای ساختمان درمانگاه هم بناب و آبی(اصطلاح‏ محلی)تخصیص داده است.اما اخیرا از سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی باهدا کنندگان آب‏ و زمین اعلام داشته‏اند که هدیت خود را بازپس ستانند که درمانگاه در آنجا ساخته نخواهد شد!

مرحوم هنر در حدود هشتاد و هفت سال داشت واز هر جهت رئیس و شیخ و بزرگ خانوادهء یغما بود.ما این ضایعهء عظیم را به فرد فرد خاندان یغما و دانشمندان و دوستان و خصوصا بعموم اهالی‏ خور و بیابانک تسلیت می‏گوئیم و آمرزش وی را از خداوند تعالی مسئلت داریم.

مرحوم اسماعیل هنر،دخترزادهء خود را به نام خود اسماعیل هنر خوانده است(هنر چهارم)و این جوان هجده ساله اکنون در دبیرستان 15 بهمن تحصیل می‏کند.امید است مردی مهذب و دانشمند و مفید بار آید و موجب افتخار خانواده گردد.

چو از من و تو بگیتی فسانه خواهد ماند بکوش تا که بنیکی بماند افسانه

بمناسبت وفات مرحوم یغمائی،در قراء جندق و بیابانک مجالس عزاداری و سوکواری اقامه‏ شده است که تا چهل روز ادامه خواهد داشت.

در طهران نیز روز سوم خردادماه،در مسجد فخر الدوله دروازه شمیران،از طرف خویشاوندان‏ آن مرحوم(از خاندانهای:یغمائی،شمسائی،آل داود،قاضوی)مجلسی در ترحیم منعقد گشت‏ که عموم خویشاوندان و جندقی‏های مقیم طهران و بسیاری از دوستان و آشنایان آن مرحوم،و عده‏ای از استادان و بزرگان و دانشمندان و افسران ارتش در آن مجلس حضور یافتند و بازماندگان‏ را تسلیت گفتند.

از همهء آقایان،مخصوصا از:استاد بدیع الزمان فروزانفر و دیگر استادان محترم دانشگاه، شیخ اسحاق خان ابراهیمی،مهندس رضوی،دکتر پیرنیا نمایندهء محترم مجلس،و دیگر بزرگان و موالی عظام امتنانی فراموش ناشدنی داریم،همچنین از جناب حاج مجد واعظ دانشمند معروف.

از بسیاری از دانشمندان و دوستان طهران و شهرستانها نیز نامه‏هائی در تعزیت و تسلیت‏ رسیده که اگر بعرض جواب مستقیم توفیق نیافتیم شرمنده‏ایم و معذور و ممنون،و همچنین از آقایانی‏ که بوسیلهء جراید تفقد و دلجوئی از بازماندگان فرموده‏اند امتنانی دیگرست.